



امید برای زندگی

زهرا رضوی | ۳۳۰ کلمه | ۳ دقیقه زمان مطالعه

یکی از روزهای گرم هفته پیش دست خودم را گرفتم و به یک پیاده‌روی عصرانه بردم. اما بلکه این حالت ملول و غمبارش رفع شود. گویی را هم گذاشتم توی کیفم که میداد دزد عزیز هوس دزدیدن به سرش بزند، آن وقت نه تنها دل گرفتگی ام برطرف نمی‌شد بلکه تا مدت‌ها عذابا گویی از دست رفته می‌شدم. پس به نفعم بود بیخیال سرگرم شدن با گویی بشوم و تنها به فکر کردن اکتفا کنم. موضوع برای فکر کردن هم که تا دلتان بخواد هست از غم و غصه بگیر تا شادی‌های کوچک و بزرگ که دلخوش‌مان می‌کند. اما اولین چیزی که به ذهنم آمد، امید بود. مهره از دست رفته زندگی بسیاری از ما. جرقه اول ناامیدی از دلگیری شروع می‌شود. کافی است یک روز با دیدن خواب بد بیدار شوی یا اصلا آن روز فلان حرف فلان آدم یادت بیاید، یا اصلا از دنده چپ بلند شده باشی، یا هرچیز دیگری موجب ناخوشی ات شده باشد و غم‌زده باشی. می‌دانی آدم که دلگیر می‌شود، امیدش کم‌رنگ می‌شود و انگیزه اش را از دست می‌دهد. در زندگی همه‌مان روزهایی پیش آمده که امید از دلمان پر کشیده و جایش را به ناامیدی داده است. مثل زمانی که برای رسیدن به هدفی تلاش کردیم و آن‌چه که می‌خواستیم نشد، یا در این روزهای کرونایی که ناامیدی اوج گرفته است، برای بهبود حال بیمارمان و سرپا شدن دوباره‌اش، از هیچ کاری دریغ نمی‌کنیم و در بعضی موارد باز هم عزیزمان را از دست می‌دهیم. این موقع است که دلمان از امید خالی می‌شود و حس پوچی جایش را می‌گیرد. اما آن‌چه باید بدانیم این است: امید داشتن به این معنا نیست که در انتها به هر چه خواستیم، می‌رسیم و همه چیز آن‌طور که می‌خواهیم پیش می‌رود، بلکه امید وسیله‌ای است که باعث می‌شود بر ترس و اضطراب‌مان غلبه کنیم. امید ما را به جلو پیش می‌برد و از ساکن بودن و در جا زدن نجات می‌دهد. خلاصه حرف این‌که بدون امید نباشید که رنگ و رو از زندگی‌تان می‌رود.



«این جا، شما بنویسید»

بعد از این‌که این‌همه حرف‌های ما را خواندید، حالا قرار است شما بنویسید و ما بخوانیم و حتی با هم صحبت کنیم. البته در آینده‌ای نزدیک با رونمایی از بخش‌های مختلف و جدید جیم در فضای مجازی، این بخش رونق بیشتری خواهد گرفت اما با این حال، فعلا این صفحه مخصوص شماست که دوست دارید بنویسید و نوشته‌هایتان با اسم و عکس



گفت و گو زیر سایه مرگ

عارف عابدزاده | ۲۳۶ کلمه | ۳ دقیقه زمان مطالعه

کتاب «سه شنبه‌ها با موری» از آن دست کتاب‌های فلسفی است که هیچ وقت از خواندن آن خسته یا گیج نخواهید شد. بیان شیوا و واضح «میچ آلوم» نویسنده آمریکایی این اثر، باعث شد تا در سال انتشار، پرفروش‌ترین کتاب سال شود. این کتاب که برگرفته از واقعیت بود، رضایت کتاب‌خوان‌ها را تا حدی جلب کرده و تا الان به ۴۵ زبان ترجمه شده است. این کتاب همانند اکثر کتاب‌هایی که براساس سوژه‌های واقعی نوشته شده، موفق و تاثیرگذار ظاهر شده است. «سه شنبه‌ها با موری» داستان استاد دانشگاهی را روایت می‌کند که دچار بیماری شده است و به تدریج اختیار اعضای بدنش را از دست می‌دهد. «پروفسور موری شوارتز» یا همان پیرمرد خوش صحبتی که از آن صحبت می‌کنیم، مرگ را پذیرفته است اما این اتفاق را از زاویه دیگری می‌بیند و می‌خواهد در این فرصت باقی مانده به کمال برسد. حالا او در آخرین ماه‌های زندگی همانند کلاس‌های دانشگاه‌اش در ۲۰ سال پیش برای دوست و دانشجوی سابقش «میچ» دیدارهایی را تدارک می‌بیند تا مفاهیم عمیق زندگی را که از آن غافل شده با او در میان بگذارد ... در این‌جا بخش کوچکی از کتاب را با هم می‌خوانیم: همه عجله دارند!

مردم به معنایی در زندگی‌شان نرسیده‌اند به همین دلیل پیوسته شتاب دارند که آن را بیابند به فکر اتومبیل بعدی، خانه بعدی و شغل بعدی هستند... بعد می‌بینند که این‌ها مقولاتی تهی و بی‌معنا هستند از این رو به دودیدن ادامه می‌دهند ...



کمدی انگیزشی

محمد منتصری | ۳۷۳ کلمه | ۳ دقیقه زمان مطالعه

می‌توان گفت فارست گامپ در ژانر کمدی-درام قرار دارد اما حقیقتا یکی از برترین فیلم‌های انگیزشی تاریخ سینما است. این فیلم در واقع داستان فردی به نام فارست گامپ را روایت می‌کند که تا حدودی دچار عقب‌ماندگی ذهنی است و با سایر مردم فرق دارد. او در تمام زندگی‌اش با مشکلات و اتفاقات تلخ و شیرین زیادی مواجه می‌شود اما با امید، تلاش و خوش قلبی هر شکست را قدمی برای برخاستن و پیروزی معنا می‌کند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عنصر موفقیت این فیلم در میان فیلم‌های انگیزشی بسیاری که اغلب کپی شده، کلیشه‌ای و ملال‌آور هستند، سادگی، دوری از اغراق و دلنشین بودن داستان فیلم، اتفاقات جالبی است که باعث می‌شود تمام توجه ما را به خود جذب کند. در آغاز فیلم فارست گامپ (تام هنکس) در ایستگاه اتوبوسی منتظر نشسته است. با آمدن یک خانم او خود را معرفی می‌کند و داستان زندگی‌اش را تعریف می‌کند. البته افراد ایستگاه همگی مرتبا تغییر می‌کنند و هر یک تنها قسمتی از داستان را می‌شنوند. همین شروع نشان می‌دهد که با یک فیلم ساده و کلیشه‌ای رو به رو نیستیم. مهم‌ترین قهرمان و الگوی فارست مادرش بود. که با صبر و آرامش و به تنهایی پسرش را بزرگ کرد و دیالوگ‌ها و نقل قول‌های بسیار زیبا و پندآموزی که از او وجود دارد در ذهن مخاطب باقی خواهد ماند. فارست در کودکی مجبور بود که یک اسکلت فلزی به پای خود ببندد تا بتواند راه برود و به علت مشکل ذهنی و جسمانی‌اش مورد تمسخر و آزار دیگران قرار می‌گرفت. جز یک نفر و تنها دوست او به نام جنی. شاید طلایی‌ترین لحظه فیلم هنگامی است که چند نفر از هم کلاسی‌ها به قصد دست انداختن و آزار فارست او را دنبال می‌کنند و جنی با فریادهایش از فارست می‌خواهد فرار کند و بدود. او با آن همه اسکلت‌های فلزی که به پایش بسته شده، شروع به دودیدن می‌کند. در هنگام دودیدن ابزار فلزی خرد و تکه تکه می‌شوند ولی به جای زمین خوردن، سریع‌تر از قبل می‌دود. این سکانس به یاد ماندنی‌هایی از محدودیت‌ها و ممکن کردن غیرممکن‌ها را به زیباترین شکل به تصویر می‌کشد. ((زندگی یک جعبه شکلات است، نمی‌دانی چه چیزی به دست می‌آوری، اما با چیزهایی که خدا به تو داده است باید بهترین کارها را بکنی))



می‌شوند.

یا یادداشتی از اتفاقات زندگی یا تفکرات شخصی‌تان باشد و نگاه یا نکته خاصی را منتقل کند و در بخش شاخ هفته منتشر شود. یادداشت‌های شما باید پیش از روز دوشنبه هر هفته به دست ما برسند تا بهترین‌هایشان را برای انتشار در جیم همان هفته انتخاب کنیم و با اسم و عکس خودتان در همین صفحه منتشر کنیم. برای ارسال نوشته‌هایتان می‌توانید به آیدی:

خودتان منتشر شود. بخش‌هایی که فعلا می‌توانیم از آن‌ها شروع کنیم در سه حوزه خلاصه می‌شود:

۱. کتاب‌باز هفته
۲. فیلم‌باز هفته
۳. شاخ هفته

می‌توانید متنی با حجم ۲۰۰ تا ۴۰۰ کلمه برایمان بنویسید و ارسال کنید. این متن می‌تواند معرفی و تحلیل فیلم یا کتاب باشد که در بخش‌های فیلم‌باز و کتاب‌باز منتشر

@jeempm

در تلگرام یا به آیدی

@Jeem.ir

در اینستاگرام پیام دهید.